

Contradiction of the Terrorist Act Leading to the Martyrdom of Sardar Soleimani with International Obligations and Documents

Jafar Koosha¹, Akbar Alizadeh^{2*}, Aii Yekta³

1. Associate Professor, Department of Criminal Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Doctoral student of criminal law and criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. PH.D, in criminology and faculty member of Amin University of Police Sciences Tehran, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 31-66

Received: 2023 January 21

Revised: 2023 February 10

Accepted: 2023 February 20



Abstract

The assassination of Martyr Haj Qassem Soleimani is one of the most heinous and heinous terrorist acts committed by the United States, endangering international criminal justice, human rights, and international peace and security as issues of international criminal law. . The US approach in this attack is similar to the actions used by Israel to assassinate Palestinian commanders and Iranian nuclear scientists, and is becoming a dangerous procedure due to the lack of a deterrent at the international level. . Such crimes, on the other hand, are contrary to international instruments and bilateral and multilateral treaties concluded between states. In the present study, the main purpose of which is to investigate the inconsistency of the terrorist act leading to the martyrdom of Sardar Soleimani with the bilateral commitments and international documents of the US government, it was concluded that, firstly; The US drone strike from Iraq's Ain al-Assad base, which was premeditated and carried out deliberately, is in violation of bilateral commitments between Iran and the United States, as well as the US-Iraq agreement. The human rights obligations of countries are explicitly enshrined in international instruments and the Charter of the United Nations, which are designed to promote international peace and security and to protect official authorities. Thirdly, this criminal act is contrary to the resolutions issued by the UN General Assembly, and in particular to the Security Council, and the commitments that these countries call on countries to combat terrorist acts. Fourth, even assuming a state of war, the US attack on the convoy of Sardar Soleimani and his entourage is contrary to its humanitarian rights obligations.

Keywords: Terrorism, State Terrorism, International Criminal Law, Sardar Soleimani

*Corresponding Author: alizadeh6128@gmail.com

بررسی حقوقی ترور سردار سلیمانی از منظر اسناد بین‌المللی

جعفر کوشا^۱، اکبر علیزاده^{۲*}، علی یکتا^۳

۱. دانشیار گروه حقوق جزا، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. دانش‌آموخته دکتری جرم‌یابی و عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

چکیده

ترور شهید حاج قاسم سلیمانی از فجیع‌ترین و متمایزترین اقدامات تروریستی است که امریکا با ارتکاب آن، عدالت کیفری بین‌المللی، حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی را به‌عنوان مباحث حقوق کیفری بین‌المللی، به مخاطره انداخته است. رویه‌ی امریکا در این حمله، مشابه با اقداماتی است که توسط اسرائیل در ترور فرماندهان فلسطینی و دانشمندان هسته‌ای ایران مورد استفاده قرار گرفته و بدلیل عدم برخورد بازدارنده در سطح بین‌المللی در حال تبدیل شدن به یک رویه خطرناک می‌باشد. این درحالی است که چنین جنایاتی مغایر با اسناد بین‌المللی و معاهدات دو جانبه و چندجانبه‌ای است که بین دولت‌ها منعقد می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی حقوقی ترور سردار سلیمانی از منظر اسناد بین‌المللی به نگارش درآمده و به این نتیجه می‌رسد که، اولاً؛ حمله پهبادهای آمریکایی از پایگاه عین‌الاسد مستقر در کشور عراق که با برنامه‌ریزی قبلی و به صورت هدفمند ارتکاب یافته با تعهدات دو جانبه بین ایران و امریکا و همچنین موافقت‌نامه بین امریکا و عراق در مغایرت است و ثانیاً، این حمله مغایر با تعهدات حقوق بشری کشورها که به صراحت در اسناد بین‌المللی و منشور سازمان ملل که در راستای صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از مقامات رسمی تدوین شده‌اند می‌باشد. ثالثاً، این اقدام جنایتکارانه، مغایر با قطعنامه‌های صادره توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت و تعهداتی هستند که در این قطعنامه‌ها، از کشورها در جهت مبارزه با اقدامات تروریستی خواسته شده است. رابعاً، با فرض وضعیت جنگی نیز، حمله امریکا به کاروان سردار سلیمانی و همراهان ایشان مغایر با تعهدات حقوق بشر دوستانه می‌باشد.

واژگان کلیدی: تروریسم، تروریسم دولتی، حقوق کیفری بین‌المللی، سردار سلیمانی



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۶۶-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

ترور یکی از فجیع‌ترین جرایمی است که با انگیزه‌های مختلف سیاسی، ایدئولوژیکی، نظامی و... ارتکاب می‌یابد. در دهه‌های اخیر با پیدایش گروه‌های تندروی نظیر داعش و القاعده شاهد گسترش استفاده از این نوع از هراس‌انگیزی در سطح دنیا بوده و انسان‌های بی‌گناهی در کشورهای مختلف قربانی جنایات تروریستی شده‌اند. بعد از اقدامات تروریستی در دهه‌های گذشته، اسناد و مقررات مختلفی به تصویب رسیده است تا با همکاری دول زمینه‌های پیشگیری از چنین اقدامات فاجعه‌بار انسانی که تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی هستند، گرفته شود. از جدیدترین و مهمترین اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای می‌توان به قطعنامه‌های شماره ۱۳۶۸ و شماره ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ اشاره کرد. این دو قطعنامه به فاصله ۱۷ روز از هم و به دنبال حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به دو برج تجاری در امریکا تصویب شدند و به موجب آنها رویکردهای سنتی نسبت به تروریسم با تغییرات بنیادی همراه شد. قطعنامه شماره ۱۳۶۸ ضمن محکومیت شدید تروریسم به عنوان عامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی، حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی برای دولت قربانی را مورد تأکید قرار داد و آمادگی خود را برای مبارزه با تروریسم با کلیه ابزارها اعلام نمود. قطعنامه ۱۳۷۳ نیز تدابیر گسترده‌ای را که واجد آثار حقوقی نیز بودند، برای تمام دولت‌های جهان به منظور مبارزه با تروریسم پیش‌بینی کرد. با وجود این اسناد، جهان شاهد اقدامات تروریستی متعددی در سال‌های اخیر بوده که از مهمترین آنها می‌توان به ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۲ در بالی، ۱۱ مارس ۲۰۰۴ در قطار مادرید، ۷ جولای ۲۰۰۵ در بند، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۹ در مسکو، ۲۹ مارس ۲۰۱۰ در قطار مسکو - سنت پترزبورگ، ترور دانشمندان هسته‌ای ایران در سال‌های اخیر و بالاخره ترور حاج قاسم سلیمانی در ۱۳ دی سال ۱۳۹۸ اشاره کرد. با این همه، بین اقدامات تروریستی و حقوق کیفری بین‌المللی ارتباط وسیعی بوجود آمده است چراکه با اقدامات تروریستی بسته به زمان ارتکاب آنها و

وضعیت مرتکبین و قربانیان آنها و ... عدالت کیفری بی‌المللی، حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی نقض و دچار مخاطره شده است. در اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان وی نیز همین وضعیت با حساسیت بیشتر بدلیل دولتی بودن این اقدام صادق می‌باشد. بنابراین از جمله موضوعات بسیار مهم از جهت مباحث پژوهشی، پرداختن به ارتباط بین اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و حقوق کیفری بین‌المللی است.

قبل از پرداختن به جهات این ارتباط ضرورت دارد، تفاوت‌هایی که بین ترور سردار سلیمانی و سایر اقدامات تروریستی وجود دارد مورد توجه و تبیین قرار بگیرد. در این ترور؛ اولاً؛ برخلاف سایر ترورها در این پرونده با تروریسم دولتی مواجه هستیم که با دستور مستقیم رئیس جمهوری یک کشور ارتکاب یافته است. ثانیاً؛ برخلاف سایر ترورها در این پرونده، فرماندهان عالی رتبه دو کشور ایران و عراق که سال‌ها خود درگیر مبارزه با اقدامات تروریستی بوده‌اند، قربانی شده‌اند. ثالثاً؛ این اقدام تروریستی آشکارا هنجارهای حقوق بین‌الملل مربوط به عملیات نظامی نسبت به اهداف انسانی را نقض کرده کرده است. رابعاً؛ این ترور مغایر و ناقض تعهدات بین ایران و آمریکا و همچنین پیمان امنیتی ۲۰۰۸ میان عراق و آمریکا است، چراکه در بند سوم ماده ۲۷ این پیمان نامه تصریح شده که قلمرو زمینی، هوایی و دریایی عراق نباید برای حمله به سایر کشورها مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین همان‌گونه که دکتر میرمحمدصادقی بیان داشته‌اند؛ یکی از بزرگترین جرایم بین‌المللی، جرم تجاوز ارضی یا سرزمینی است که در منشور ملل متحد به طور صریح کشورها ممنوع شده‌اند که علیه قلمروی کشور دیگری دست به تجاوز بزنند.^۱ خامساً؛ هم دولت عراق با توسل با اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق کیفری و هم ایران با توسل به صلاحیت شخصی منفی و هم سایر کشورها از جمله خود دولت‌های ایران و عراق می‌توانند با توسل به صلاحیت جهانی اقدام به تعقیب کیفری عاملین این اقدام تروریستی نمایند.

با عنایت به موارد یاد شده و تفاوتی که بین اقدامات تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان وی بیان گردید، مسئله اصلی پژوهش که در مقاله حاضر در مقام پاسخ به آن هستیم، بررسی حقوقی ترور سردار سلیمانی از منظر اسناد بین المللی می باشد. با این مفروض که اقدام یاد شده در مغایرت با تعهدات یاد شده می باشد.

بند اول: مغایرت از منظر تعهدات دو جانبه

تعهدات دو جانبه، تعهداتی هستند که به منظور اهداف مختلف بین دو دولت مستقل منعقد می‌گردد. در این مقاله منظور از تعهدات دو جانبه، تعهداتی هستند که بین دو دولت از مجموع سه دولت درگیر در پرونده ترور سردار سلیمانی یعنی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران، عراق و آمریکا منعقد شده است. در ادامه ضمن بررسی این معاهدات به تحلیل مغایرت اقدام آمریکا با هر کدام می‌پردازیم.

الف: عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی منعقد بین ایران و

ایالات متحده ۱۹۵۵ (۱۳۳۴.ه.ش)

عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۵ میلادی (۱۳۳۴.ه.ش) منعقد شد که مشتمل بر یک مقدمه و بیست و سه ماده است. محل انعقاد آن تهران بوده و از تاریخ ژوئیه ۱۹۵۷ به اجرا درآمد. این عهدنامه به دلیل شرایط و مفاد مناسبی که در آن گنجانده شده بود ظرفیت‌های مناسبی برای تنظیم روابط بین ایران و ایالات متحده آمریکا در قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایجاد کرد. عهدنامه مودت برخلاف عنوانش فقط در زمان صلح و دوستی قابل استناد نیست کما اینکه پس از انقلاب اسلامی ایران به دلیل روابط متشنج دو کشور در موارد متعددی توسط دولت‌ها مورد استناد قرار گرفت که می‌توان به اشغال سفارت آمریکا، حمله به هواپیمای مسافربری ایران و همچنین حمله به سکویهای نفتی ایران و اعمال تحریم‌های مختلف، قبل و بعد از

خروج آمریکا از برجام و توقیف اموال بانک مرکزی ایران اشاره کرد» (احمدی، ۱۴۰۰: ۹۲۴). از جمله ابهاماتی که در این خصوص مطرح بوده و بعد از انقلاب اسلامی و بحران روابط ایران و آمریکا در استناد به آن وجود دارد، قابلیت استناد به آن می‌باشد. اما با عنایت به بند ۲ و ۳ از ماده ۲۳ هرچند مدت اعتبار آن ده سال بیان شده اما برای خاتمه آن این قید اضافه شده که هر یک از طرفین برای خاتمه آن باید درخواست کتبی خود را طرف مقابل ارائه نماید. با توجه به اینکه تاکنون چنین درخواستی از سوی طرفین مبنی بر خاتمه آن تسلیم نشده لذا به قوت خود باقی بوده و می‌توان در دعوی مختلف به آن استناد کرد.

ترور سردار سلیمانی توسط ایالات متحده آمریکا مغایر با مفاد این سند از جمله برقراری صلح پایدار و دوستی در روابط طرفین (ماده ۱ عهدنامه مودت) و لزوم رفتار منصفانه و عادلانه و حمایت و ایمنی اتباع طرفین (بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت) می‌باشد. چراکه حمله آمریکا به سردار سلیمانی به عنوان یکی از اتباع و فرماندهان عالی رتبه ایران که با دعوت دولت عراق در این کشور حضور یافته و مورد حمایت این کشور و حمایت بین‌المللی قرار داشته توسل به زور بوده و با روح و مفاد عهدنامه مودت که مبتنی بر صلح پایدار می‌باشد در مغایرت است. با عنایت به موارد یاد شده، ایران می‌تواند با ارجاع پرونده به دیوان بین‌المللی دادگستری، اعمال صلاحیت این دیوان را تقاضا نماید. چراکه به موجب بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت این اختیار برای طرفین پیش‌بینی شده که در صورت عدم موافقت در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک اختلافات، هر یک از طرفین می‌توانند موضوع را به دیوان ارجاع نمایند. با توجه به اینکه امکان حل و فصل مسالمت‌آمیز جنایت ارتكابی آمریکا در ترور شهید سلیمانی منتفی است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران این حق را دارد که با استناد به این عهدنامه از دیوان دادگستری بین‌المللی بخواهد، ضمن محکوم نمودن دولت آمریکا در توسل به زور نسبت به جبران خسارت وارده به کشور و خانواده سردار سلیمانی و همراهان شهیدش حکم مقتضی ادر

نماید.

ب: بیانیه‌های الجزایر

بیانیه‌های الجزایر از دیگر معاهداتی است که بین ایران و آمریکا منعقد شده است. این بیانیه‌ها مشتمل بر سه سند می‌باشند: سند اول با عنوان «بیانیه عمومی»، حاوی تعهدات کلی طرفین از قبیل آزادی گروگان‌ها، آزادی دارایی‌های ایران و لغو تحریم تجاری ایران است. سند دوم درباره حل و فصل دعاوی دو دولت است که به «بیانیه حل و فصل دعاوی» موسوم است و سند سوم با عنوان «سند تعهدات» به مکانیسم اجرایی پاره‌ای از تعهدات مالی آمریکا و ایران پرداخته است. در این بیانیه‌ها، دولت‌های دو کشور، تعهداتی را پذیرفته‌اند که از جمله مهمترین این تعهدات برای طرفین؛ آزادی گروگان‌های آمریکایی توسط ایران و عدم مداخله آمریکا در امور داخلی کشور ایران است. با توجه به اینکه تعهدات طرفین در این بیانیه‌ها، محدود به زمان خاصی نبوده و همواره در روابط بین طرفین باید تداوم داشته و طرفین همواره ملتزم به آن تلقی می‌شوند، سندی معتبر بوده و می‌توان در پرونده ترور سردار سلیمانی نیز بدلیل نقض تعهداتی که آمریکا در این بیانیه‌ها به صراحت آنها را پذیرفته مورد استناد قرار داد. چراکه، برابر بند یک ماده یک بیانیه عمومی، ایالات متحده آمریکا تعهد نموده که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله ننماید. در حالی این کشور با اقدام نظامی خود که منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان وی گردیده در امور ایران مداخله کرده و به تعهدات خود پایبند نبوده است. بنابراین این اقدام تروریستی آمریکا، در مغایرت با این تعهدات آمریکا در این سند بوده و از منظر حقوقی قابل استناد می‌باشد.

پ: موافقت‌نامه ۲۰۰۸ میان دولت‌های عراق و آمریکا مصوب ۲۰۰۸ (سوفاً^۲)

یکی دیگر از معاهداتی که بین کشورهای درگیر در پرونده ترور سردار سلیمانی یعنی

عراق و آمریکا به منظور حفظ نظم داخلی کشور عراق، برقراری صلح و پیشگیری از وقوع جنگ منعقد شده و با ارتکاب این جنایت نقض گردیده، موافقت‌نامه‌ای است که در سال ۲۰۰۸ بین عراق و آمریکا منعقد گردید. «براساس این موافقت‌نامه، قرار است نیروهای نظامی آمریکا از ۳۰ ژوئن ۲۰۰۹ عقب‌نشینی از عراق را آغاز کنند و تا ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰ از همه شهرها و روستاهای عراقی خارج شوند. نیروهایی که از شهرها و روستاها خارج می‌شوند باید در مکان‌های مورد توافق که در بیرون از شهرها و روستاها هستند، متمرکز گردند. این پایگاه‌ها توسط کمیته مشترک هماهنگی عملیات تعیین خواهند شد. نیروهای آمریکایی تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ به طور کامل از عراق بیرون خواهند رفت. البته، موضوع زمان عقب‌نشینی نیروها می‌تواند با مذاکره و توافق طرفین تغییر کند» (یزدان فام، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

اقدام آمریکا در ترور سردار سلیمانی با مقررات پیش‌بینی شده به شرح ذیل در این قرارداد مغایر بوده و ناقض آن محسوب می‌شود:

۱. بند یک ماده ۳: «تمامی نیروهای نظامی آمریکا و عناصر غیرنظامی به هنگام انجام عملیات نظامی، باید به قوانین، عرف و توافق‌نامه‌های دولت عراق احترام بگذارند و از انجام هرگونه اقدامی که با متن این توافق‌نامه مغایر باشد، خودداری کنند و آمریکا باید تمام تدابیر لازم را برای اجرای این هدف به کار بندد». با توجه به اینکه در قوانین عراق، کشتن دیگری قتل عمد بوده و اشخاصی که در این ترور کشته شده‌اند، مستحق قتل نبودند بلکه آنها اشخاصی بودند که در نزد مردم عراق و دولت‌مردان این کشور به عنوان نماد مبارزه با تروریسم محسوب می‌شدند، بنابراین، مورد حمایت قوانین و مقررات این کشور بوده و اقدام علیه آنها مغایر با قوانین این کشور می‌باشد. علاوه بر این، سردار سلیمانی به عنوان یک مقام رسمی با دعوت مقامات این کشور در قلمروی عراق حضور داشته و از نظر مقررات بین‌المللی از مصونیت برخوردار بوده، بنابراین اقدام علیه آنها مغایر با عرف و تعهدات بین‌المللی بوده و تجاوز محسوب می‌شود.

۲. بند دو ماده ۴: «عملیات نظامی براساس این توافق‌نامه، با موافقت دولت عراق

و هماهنگی کامل با نیروهای عراقی انجام می‌شود. نظارت بر هماهنگی‌ها در عملیات نظامی را نیز (کمیته مشترک هماهنگی عملیات^۳) برعهده دارد. این کمیته براساس توافق نامه و مسائل مرتبط با عملیات نظامی تشکیل می‌شود». با توجه به این بند، هر گونه اقدام نظامی در این کشور باید موافقت و هماهنگی دولت عراق ارتکاب می‌یافت در حالی که بنابه اظهارات مقامات این کشور، چنین هماهنگی صورت نگرفته و مغایر با تعهداتی است که امریکا باید به آنها پایبند می‌بود. بنابراین، مقامات امریکا نمی‌توانند با استناد به آن، تجاوز به حریم این کشور را توجیه و عملیات نظامی را مشروع جلوه دهند. مگر اینکه، چنین هماهنگی بین امریکا و عراق انجام یافته باشد و بنا به دلایل امنیتی مورد کتمان مقامات عراقی قرار گیرد! که در این صورت علاوه بر خیانت عراق در حق اشخاصی که این کشور و مردم آن را از لوٹ تروریسم داعش نجات داده‌اند، در صورت اثبات نقض کنوانسیون مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون مأموریت‌های ویژه می‌باشد چراکه نظامیان ایران، به عنوان مستشار نظامی در راستای مأموریتی ویژه، در این کشور حضور یافته‌اند و این حضور با رضایت و خواست کشور میزبان بوده است.

۳. بند سه ماده ۴: «اجرای عملیات باید براساس احترام کامل به قانون اساسی و دیگر قوانین عراق و رعایت اصل حاکمیت و منافع ملی عراق به شیوه‌ای که دولت عراق تعیین کرده و همچنین، براساس قوانین بین المللی انجام شود و دولت آمریکا باید به این قوانین و عرف عراق احترام بگذارد».

۴. بند یک ماده ۹: «خودروها و کشتی‌های آمریکا تنها در چارچوب این توافقنامه حق ورود به خاک عراق و یا خروج از آن را دارند و این اقدام باید با احترام کامل به اصول و قوانین عراق صورت گیرد، کمیته مشترک عراق و آمریکا قوانین مرتبط با این عبور و مرورها را تعیین کرده است».

۵. بند ۲ ماده ۲۷: «حمله به نمایندگان رسمی و مهمانان دولت عراق در خاک کشورش، حمله به کشور ثالث و نقض پیمان محسوب می‌شود». با توجه به اینکه، سردار

سلیمانی با دعوت رسمی دولت عراق در این کشور حاضر شده و به عنوان میهمان رسمی بوده، اقدام علیه وی، نقض این توافق نامه بوده و همچنین بدلیل داشتن مقام رسمی، مورد حمایت بین‌المللی بوده و لذا علاوه بر این بند، اقدام علیه وی، نقض کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی ۱۹۷۳ می باشد.

۶. بند سه ماده ۲۷: «استفاده از اراضی عراق، حریم آبی و هوایی این کشور به عنوان گذرگاه یا سکویی برای حمله علیه کشورهای دیگر وجود ندارد»^۴. مطابق این بند، امریکا حق ندارد از قلمروی سرزمینی کشور عراق اعم از زمینی، هوایی و دریایی برای حمله به کشور ثالث استفاده نماید. با توجه به این بند، کاملاً مشخص است که اقدام امریکا در حمله پهبادی بدون سرنشین با هدف خاص ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس و همراهان آنها، تجاوز به قلمروی زمینی و هوایی این کشور و نقض بند ۳ ماده ۲۷ توافقنامه بین این دو کشور می باشد. بنابراین اقدام امریکا تجاوز بوده و با تعریفی که از تجاوز در ماده ۱ قطعنامه شماره ۳۳۱۴، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ به عمل آمده منطبق می باشد. بر اساس این تعریف؛ «تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر یا به هر نحو دیگر که با اهداف سازمان ملل متحد ناسازگار باشد». همچنین این اقدام امریکا با تعریف جدیدی که از تجاوز در بازنگری ماده ۸ اساسنامه رم در ژوئن ۲۰۱۰ در کامپالا نیز منطبق می باشد. جنایت تجاوز در این بازنگری این‌گونه تعریف شده است: «جنایت تجاوز به معنی طراحی، تدارک، آغاز یا اجرای آن به وسیله افرادی است که در موقعیت مؤثر، اعمال کنترل نموده یا اقدام سیاسی یا نظامی یک دولت را هدایت می کنند». با استناد به تعاریف گفته شده است: «استفاده از زور مسلح یا نیروی نظامی علیه حاکمیت، تمامت ارضی یا استقلال سیاسی یک دولت و یا به نحوی که مغایر با اهداف منشور ملل متحد باشد، مصداق تجاوز به شمار می رود. حمله مسلحانه‌ی امریکا در سوم ژانویه ۲۰۲۰ ضمن این که قتل هدفمند و غیرقانونی و نیز تروریسم دولتی بوده، در عین حال می تواند

مصادق تجاوز هم علیه دولت عراق و هم ضد دولت جمهوری اسلامی ایران به شمار رود» (فضائی، ۱۳۹۹: ۱۷۷). نتیجه اینکه، از جمله راهکارهایی که برای تعقیب قضایی مرتکبین ترور فرماندهان عراقی و ایرانی متصور می‌باشد، استناد به تجاوز توسط کشور عراق و درخواست از دیوان کیفری بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه مرتکبین این جنایت است. چراکه تجاوز از جمله جرایمی است که مستند به ماده ۵ اساسنامه رم، دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی دارد. البته با توجه به عدم الحاق و پذیرش اساسنامه رم توسط عراق، تنها راهی که این کشور می‌تواند برای تعقیب و محاکمه مرتکبین جرم تجاوز به دیوان کیفری بین‌المللی مراجعه نماید، استناد به ماده ۱۲ این اساسنامه است. در قسمت اخیر این ماده چنین مقرر شده است: «چنانچه پذیرش دولتی که عضو این اساسنامه نیست به موجب بند ۲ مورد نیز باشد، آن دولت می‌تواند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت مورد نظر بپذیرد. دولت پذیرنده به موجب فصل ۹ باید بدون هیچ‌گونه تأخیر یا استثناء با دیوان همکاری نماید». تاکنون دولت عراق بنا به دلایلی از جمله عدم اراده سیاسی برای تعقیب مرتکبین این جنایت، تبعات عضویت در دیوان و ... چنین درخواستی را ارائه نداده است. احتمال این نیز وجود دارد، که سکوت و عدم اقدام دولت عراق بدلیل بندهای محرمانه‌ای باشد که در برخی از پایگاه‌های خبری در این خصوص منتشر شده است.^۵

با استناد به موادی که از این پیمان مورد بررسی قرار گرفت می‌توان به این نتیجه رسید که، حمله پهبادی امریکا علیه فرماندهان یکی از نیروهای رسمی کشور عراق و سایر نیروهای عراقی و تعرض به جان میهمانی که با توجه به دعوت رسمی در این کشور حضور داشته مغایر با اصل احترام به حاکمیت ملی دولت‌ها و منع مداخله و استفاده از زور در امور داخلی همدیگر می‌باشد. چراکه؛ «عراق به‌عنوان یک کشور مستقل که دارای دولت مستقل بوده و یکی از اعضای سازمان ملل متحد است، مثل هر کشور دیگری دارای حق حاکمیت است. اقدام هوایی امریکا برای تدارک ترور و ورود به حریم هوایی عراق، نقض

حق حاکمیت دولت و ملت عراق است. باید توجه داشت که حمله مسلحانه به مسئولین و دولت مردان یک کشور در زمره حمله به حاکمیت آن کشور تلقی می‌گردد؛ خواه این افراد نظامی یا غیرنظامی باشند؛ لذا اقدام اخیر امریکایی‌ها در حمله به اتومبیل حامل سردار سلیمانی و همراهان ایشان در مرحله اول ناقض اصل احترام به حاکمیت ملی دولت عراق و به تبع آن ناقض اصل عدم مداخله است. اقدام نیروهای امریکایی در هدف قراردادن فرماندهان نظامی دو کشور ایران و عراق در خاک عراق، نقض حاکمیت ایران نیز تلقی می‌گردد» (دهنوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۹).

در مورد نقض حاکمیت ایران می‌توان گفت که سردار سلیمانی و همراهان وی از جمله فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که در قانون اساسی^۶ و نیز سایر قوانین^۷ به عنوان یکی از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. لذا هرگونه اقدام علیه این نیروها، اقدام علیه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد اعم از اینکه در قلمروی سرزمینی یا خارج از قلمروی سرزمینی آن ارتکاب یافته باشد. در این خصوص خانم مارجوری کوهن^۸ استاد برجسته حقوق در پاسخ به اینکه آیا ترامپ مرتکب جنایت جنگی شده اینگونه پاسخ داده‌اند: «طبق اساسنامه رم (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی)، ترامپ مرتکب جرم تجاوز علیه ایران شده است. دو مبنا برای پیگرد قانونی ترامپ به جرم تجاوز وجود دارد: اولاً، تجاوز عبارت است از «بمباران نیروهای مسلح یک کشور علیه قلمرو کشور دیگر یا استفاده از هر نوع سلاح توسط یک کشور علیه قلمرو یک کشور دیگر». نیروهای مسلح ایالات متحده حمله‌ای موشکی را در عراق مرتکب شدند.

ثانیاً، تجاوز عبارت است از «استفاده از نیروهای مسلح یک کشور که در قلمرو کشوری دیگر با توافق کشور پذیرنده قرار دارند، برخلاف شروط وضع شده در آن توافق‌نامه یا هرگونه تمديد حضور آن‌ها در چنین سرزمینی پس از خاتمه توافق‌نامه». دولت عراق اظهار داشت که حمله پهبادی‌ای که باعث کشته شدن سلیمانی شد، شرایط توافق برای

استقرار نیروهای آمریکایی در عراق را نقض کرده است»^۱. بنابراین، عمل تجاوز هم علیه عراق و هم علیه ایران ارتکاب یافته است.

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که اقدام تروریستی امریکا مغایر و ناقض تعهدات دوجانبه‌ای است که این کشور در موافقت‌نامه با دولت عراق منعقد کرده است. از جمله اقدامات غیرقانونی که در نتیجه نقض این تعهدات توسط دولت امریکا ارتکاب یافته و از منظر اسناد بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد به صراحت کشورها از ارتکاب آنها منع شده‌اند عبارتند از:

۱. مداخله نامشروع در عراق،

۲. نقض حاکمیت و تجاوز به قلمروی سرزمینی عراق،

۳. نقض حاکمیت جمهوری اسلامی ایران.

بند دوم: مغایرت از منظر تعهدات بین‌المللی و حقوق بشر

طبق قوانین حقوق بشر، حق حیات به‌عنوان عالی‌ترین و بنیادی‌ترین حق بشری محسوب شده که سلب عمدی آن و در نتیجه محروم کردن انسان‌ها از این حق، بزرگ‌ترین جنایت علیه حقوق بشر محسوب شده است. حق حیات در تمام معاهدات اصلی حقوق بشر ذکر شده است و همه این معاهدات از حمایت مشابهی برخوردار هستند، هر چند از عبارات و محتوی متفاوتی برای بیان حق حیات استفاده کرده‌اند. مثلاً در برخی از موارد از حق برزندگی و در برخی از آنها از حق برزنده ماندن و نظایر آنها استفاده کرده‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» (ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر). در بند ۱ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر شده است: «حق حیات از حقوق ذاتی انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد». ماده (۱) ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ضمن اعلام وجود این

حق و منع کشتن عمدی افراد، اضافه می‌نماید که بایستی این حق توسط قانون حمایت گردد. همچنین ماده (۱) ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده (۱) ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل؛ سلب خودسرانه حیات منع شده است.

با توجه به اسناد یاد شده؛ ترور سردار سلیمانی، نقض حق حیات، به‌عنوان متعالی‌ترین حق انسان است. چراکه «بر اساس قواعد حقوق بشر استفاده از نیروی مهلک عامدانه و یا بالقوه تنها زمانی الزام‌آور است که فرد یا افراد مورد نظر، تهدیدی قریب‌الوقوع برای حیات انسان‌های دیگر به‌شمار آیند؛ بنابراین از آنجا که حمله قریب‌الوقوع و در حین انجامی از جانب سردار سلیمانی صورت نگرفته بود، و سند موثقی نیز در این مورد وجود ندارد تا طرف آمریکایی بر مبنای آن ادعا کند که ضرورت ایجاب می‌کرده برای حفظ جان خود به سرعت برای دفع خطر وی، وارد عمل شوند؛ لذا محروم کردن سردار سلیمانی و همراهانش از حق حیات، با توسل به راهبرد ترور هدفمند از سوی آمریکا، اقدامی خودسرانه، غیرقانونی و نامشروع است. علاوه بر اسناد عام یاد شده، با استناد به منابع حقوق بشری دیگری نیز می‌توان اقدام به ترور سردار سلیمانی را نقض موازین حقوق بشری قلمداد کرد. از جمله مهمترین این اسناد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف: نقض منشور سازمان ملل متحد

مهمترین دستاوردی که برای منشور سازمان ملل متحد بیان شده، پیش‌بینی منع توسل به زور موضوع بند ۴ ماده ۲ این منشور است. برابر بند ۴ ماده اخیر، مقرر شده است: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبادینت داشته باشد خودداری خواهند نمود». در این مقرر، منشور به صراحت قاعده منع توسل به زور را به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور و آمره به رسمیت شناخته است. بر این اساس می‌توان گفت، پیشرفت حقوق بین‌الملل از «قواعد توسل به زور» به «قواعد منع توسل

به زور» موید آن است که دیگر چیزی بعنوان حق توسل به زور برای دولت‌ها وجود ندارند (مدرس سبزواری، ۱۳۹۲: ۱۹). با عنایت به این قاعده، مشخص می‌شود که اقدام امریکا در توسل به زور که در خارج از قلمروی سرزمینی این کشور و با نقض تمامیت ارضی کشور عراق ارتکاب یافته، با مقاصد ملل متحد در تضاد بوده و به‌ویژه اینکه این جنایت خارج از بستر مخاصمات جنگی و در زمان صلح بین دو کشور ایران و امریکا ارتکاب یافته، مابین با منشور این سازمان می‌باشد. بنابراین، ترور سردار سلیمانی نقض صریح این مقرر از منشور سازمان ملل متحد بوده و بدون تردید اقدامی علیه صلح و امنیت بین‌المللی که از اهداف این سازمان در ماده یک این منشور بیان شده، می‌باشد. البته؛ قاعده یاد شده، مطلق نبوده و بر اساس مقررات پیش‌بینی شده در همین منشور با دو استثناء همراه شده که در این دو مورد، هر یک از دول ملل متحد می‌توانند به زور متوسل شوند. استثنائات یاد شده در مواد ۴۲، ۵۱ و ۵۳ منشور ذکر شده‌اند. استثنای اول، مربوط به مواد ۴۲ و ۵۳ می‌باشد که به شورای امنیت این اختیار را می‌دهد که تحت شرایط پیش‌بینی شده در این مواد، به نیروی نظامی علیه یک دولت متوسل شود.

استثنای دوم، دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱ است. ماده ۵۱ منشور مقرر می‌دارد: «در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود، هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد لطمه وارد نخواهد آورد. اقداماتی را که اعضاء برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می‌آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند، ولی این اقدامات به هیچ‌وجه در اختیارات و وظایفی که شورا بر طبق این منشور دارد و به موجب آنها در هر موقع روشی را که برای حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی لازم می‌داند می‌توانند اتخاذ کند تأثیری نخواهد داشت». برابر این ماده، استناد به دفاع مشروع، «حق ذاتی» هر عضو محسوب شده که به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل عرفی و به عنوان علل موجهه ارتکاب جرم در حقوق داخلی کشورها

نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. در صورت فراهم بودن شرایط دفاع مشروع، عضو ملل متحد می‌تواند به صورت انفرادی یا جمعی اقدام به دفاع از خود نماید. بررسی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و دیدگاه‌هایی که در خصوص این شرط بیان گردیده می‌رساند که دیوان وقوع «حمله مسلحانه»^۱ را شرط لازم جهت توسل به دفاع مشروع دانسته است. شرایط دیگری که با توجه به حقوق بین‌الملل عرفی و رویه دیوان باید در توسل به دفاع مشروع احراز شود؛ لزوم ضرورت، تناسب، فوریت برای دفاع و لزوم اطلاع قبلی به شورای امنیت است که در ادامه به تشریح این شرایط می‌پردازیم:

۱. ابتدای ماده، با «در صورت وقوع تجاوز مسلحانه» شروع شده است؛ در واقع شرط اصلی و ابتدایی برای توسل به دفاع مشروع، وقوع حمله مسلحانه است و یعنی دفاع باید مسبوق به تجاوز باشد (اولیور، ۲۰۲۰: ۴۷). بنابراین «دفاع مشروع پیش‌دستانه»^۲ به‌منظور پیشگیری از وقوع تجاوز احتمالی، نمی‌تواند منطبق با ماده ۵۱ منشور بوده و در توجیه حمله مورد استناد قرار بگیرد. همچنین، تفسیر موسع از دفاع مشروع به صراحت مغایر قطعنامه تجاوز نیز محسوب می‌شود. مطابق ماده (۲) این قطعنامه؛ «پیش‌دستی یک دولت در کاربرد نیروی مسلح به بهانه حمله قریب‌الوقوع یا به‌عنوان حمله پیش‌گیرانه مغایر با منشور سازمان ملل متحد بوده و نشانه اولیه اقدام تجاوزکارانه محسوب می‌شود». پس هرگونه حمله تحت عناوین مختلفی نظیر حمله پیش‌گیرانه و یا دفاع پیش‌گیرانه در برابر حمله قریب‌الوقوع، اساساً فاقد وجهت قانونی هستند و همانگونه که بیان شد، بارها و بارها غیرقانونی و نامشروع بودن آن‌ها توسط سازمان ملل متحد بیان شده است؛ نظیر حمله اسرائیل به رآکتورهای هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ میلادی تحت عنوان حمله پیش‌گیرانه. با عنایت به موارد یاد شده می‌توان به این نتیجه رسید که حمله پیش‌گیرانه، خود نوعی تجاوز محسوب می‌شود و در حقوق بین‌الملل، هیچ جایگاهی ندارد. بنابراین، در توثیتی که ترامپ، اقدام به ترور سردار سلیمانی را محافظت از جان سربازان امریکایی به دلیل حمله قریب‌الوقوعی بیان کرده که سردار

سلیمانی قصد ارتکاب آن را داشته، نمی‌تواند مبنایی قانونی برای دفاع ترور وی باشد؛ چراکه: اولاً؛ این اقدام مغایر با بند ۴ ماده ۲ و در شمول تعریف تجاوز در قطعنامه شماره ۳۳۱۴ سازمان ملل می‌باشد. ثانیاً؛ از لحاظ حقوقی، دو کشور ایران و آمریکا در وضعیت مخاصمه مسلحانه و جنگی قرار نداشتند، که مستند به آن دولت آمریکا، به دفاع مشروع متوسل شود، ثانیاً، همانگونه که در رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) و در حمله اسرائیل به رآکتورهای هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ میلادی گفته شده که احتمال حمله نمی‌تواند مبنایی برای دفاع مشروع قلمداد گردد، بنابراین، آنچه که در توثیت رئیس جمهور این کشور مبنی بر احتمال حمله و خطری که جان سربازان آمریکایی را تهدید می‌کند، بیان شده؛ نمی‌تواند مبنای مشروعی برای توسل به دفاع پیش‌دستانه با فرض حمله احتمالی (به عنوان توجیهی برای اقدام تروریستی آمریکا) محسوب گردد.

۲. دومین شرط مشروعیت دفاع، ضرورت دفاع است، این شرط در ماده ۵۱ نیامده، اما با توجه به رویه دیوان و حقوق بین‌الملل عرفی این شرط نیز باید احراز شود، تا دفاع مشروعیت یابد. مستنبط از ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد برای احراز ضرورت باید؛ اولاً؛ رفتار ناشی از ضرورت، تنها وسیله ممکن در برابر خطر جدی و قریب‌الوقوع باشد یعنی امکان حل اختلاف از مجرای مذاکرات بازرسی، میانجیگری، آشتی، داوری، تصفیه قضایی، مراجعه به مؤسسات یا قراردادهای محلی و یا به وسایل مسالمت‌آمیز دیگری، وجود نداشته باشد، ثانیاً؛ اقدامات شورای امنیت نتیجه‌بخش نباشد. حال با توجه به اقدام آمریکا در ترور سردار سلیمانی به بررسی این شرط می‌پردازیم. با توجه به ماده ۳۳ و قواعد و رویه قضایی محاکم بین‌المللی منظور از ضرورت دفاع، عدم دسترسی به هیچ راه جایگزین دیگر است، آیا در ترور موضوع مطالعه هیچ‌راه جایگزینی وجود نداشت و آمریکا نمی‌توانست از طریق دیپلماتیک یا مجاری دیگری که در بند الف ماده ۳۳ بیان شده اقدام به حل و فصل موضوع نمایند؟! آیا نمی‌توانستن با دعوت از مقامات دولت عراق و ایران اعتراضات خود و به خطر افتادن جان سربازان کشورش را بیان نمایند؟! آیا امکان

مذاکره مستقیم بین مقامات ایران و آمریکا وجود نداشت؟! آیا قبلاً اقدامی برای حل و فصل اختلافات بیان شده و از جمله توسل به شورای امنیت انجام داده و نتیجه نداده است؟! و بالاخره اینکه، آیا امکان حفظ جان سربازان آمریکایی که به عنوان مبنای توجیهی رئیس‌جمهور این کشور در اقدام آمریکا ذکر شده به جز از طریق ترور امکان‌پذیر نبود؟! ... در پاسخ به این سوالات که در راستای احراز ضرورت دفاع مشروع و توجیه یا محکومیت اقدام آمریکا به ذهن متبادر می‌شوند، باید بیان داشت که در این پرونده، تمامی راه‌های جایگزین وجود داشته و هیچ اقدام قبلی از طرف آمریکا از جمله مراجعه به حل اختلاف از طریق شورای امنیت انجام نیافته که نشان دهد این کشور از راه‌های جایگزین استفاده کرده و نتیجه نداده است. بنابراین، این شرط از دفاع مشروع و پیش‌دستانه نیز در اقدام آمریکا که منجر به شهادت ۱۰ نفر از نیروهای مسلح دو کشور و از جمله فرماندهان نیروهای نظامی این دو کشور شده محرز نبوده و توجیه قانونی برای اثبات ضرورت وجود ندارد و استناد به حالت ضرورت مشروعیت ندارد.

۳. سومین شرط مشروعیت دفاع، تناسب دفاع با حمله است، این شرط نیز در ماده ۵۱ نیامده، اما با توجه به رویه قضایی بین‌المللی (از جمله در پرونده کارولین که ضرورت و تناسب از جمله شرایط دفاع مشروع قلمداد شده است) و حقوق بین‌الملل عرفی این شرط نیز باید احراز شود، تا دفاع مشروعیت یابد، منظور از تناسب دفاع با حمله، همانندی عرفی بین این دو است؛ یعنی اگر مسلحانه بوده، مسلحانه، اگر غیرمسلحانه بوده غیرمسلحانه، اگر فردی بوده، فردی و اگر جمعی بوده، جمعی (تالمون، ۲۰۲۰: ۵). با توجه به این معیارها، اساساً حمله‌ای از طرف سردار سلیمانی و همراهان‌شان راساً یا به نیابت از دولت‌های خود انجام نیافته تا نوبت به بررسی تناسب بین دفاع با حمله برسد. بنابراین بدون نیاز به بررسی و تحلیل بیشتر، مشخص است که اصلاً حمله‌ای در میان نبوده تا تناسب بین آنها مورد سنجش قرار بگیرد. علاوه بر این رئیس‌جمهور آمریکا به صراحت اعلام داشته است که او (سردار سلیمانی) باید سال‌های پیش از این، حذف

می‌شد». جان بولتون مشاور اسبق سیاست خارجی امریکا نیز در توییت ناشیانه‌ای اعلام داشته که امریکا قتل سردار سلیمانی را «از مدت‌ها پیش تدارک می‌دیده است». با این اظهارات مشخص می‌شود؛ بحث دفاع پیش‌دستانه و از جمله شرط تناسب منتفی می‌باشد. نتیجه اینکه؛ چون در این پرونده، با توجه به ادعاهای مقامات امریکایی و بیانیه وزارت دفاع این کشور، تجاوز فقط در حد احتمال برنامه‌ریزی برای حمله به سربازان امریکایی بوده، نباید دفاع در برابر آن به گونه‌ای باشد که به کشتن نظامیان دو کشور و به ویژه فرماندهان آنها منتهی‌گردد. بنابراین، با قطعیت می‌توان گفت که امریکا برای مشروعیت بخشی به حمله خود از جمله بدلیل عدم تناسب بین دفاع و حمله نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد نماید.

۴. چهارمین شرط مشروعیت دفاع، فوریت دفاع است. یعنی دفاع باید بلافاصله و متعاقب حمله انجام شود. این شرط نیز به مانند دو شرط قبلی، در ماده ۵۱ نیامده، اما در رویه دیوان و حقوق بین‌الملل عرفی این شرط نیز از جمله شرایط دیگری است که باید احراز شود، تا دفاع مشروعیت یابد. منظور از فوریت دفاع، دفاع بلافاصله پس از حمله است. مطابق با «فرمول کارولین»^{۱۳} معنی پذیرفته شده‌ی اصطلاح «دفاع مشروع بازدارنده»^{۱۳} دفاع مشروع علیه یک «حمله‌ی قریب‌الوقوع»^{۱۴} است (مورفی، ۲۰۰۵: ۷۰۳). در بند (۳۳) پرونده کارولین قید شده دفاع از خود مشروط به این است که عملیات «فوری و فراگیر باشد؛ به نحوی که گریزی (جز حمله نظامی) و مجالی برای تأمل در پاسخ، وجود نداشته باشد» (خالقی، ۱۳۹۹: ۳۴). بنابراین؛ برای استناد به دفاع مشروع، اولاً، باید حمله‌ای وجود داشته باشد تا بتوان فوریت دفاع را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. ثانیاً؛ مشروعیت دفاع، مشروط به فراگیری و فوریت عملیات می‌باشد، به طوری که تنها چاره، پاسخ فوری در قالب عملیات نظامی باشد. با توجه به جنایت ارتكابی در پرونده ترور سردار سلیمانی و اظهارات مقامات این کشور در مورد برنامه‌ریزی هدفمند و قبلی، می‌توان گفت که امریکا برای عملیات نظامی نیازمند پاسخ فوری نبوده؛ چرا که سردار

سلیمانی برای ماموریت نظامی در این کشور حاضر نبوده و اقدامی از طرف وی علیه امریکا و امریکائیان متصور نبود. بنابراین، شرط فوریت نیز در این پرونده، محرز نبوده و از این لحاظ نیز می‌توان این اقدام را دفاعی نامشروع و جنایتی خودسرانه دانست.

۵. آخرین شرط، که در ماده ۵۱ صراحتاً مورد توجه قرار گرفته، لزوم اطلاع قبلی به شورای امنیت سازمان ملل متحد است. حمله تروریستی امریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهان ایشان بدون اطلاع به شورای امنیت سازمان ملل بوده و به صورت خودسرانه ارتکاب یافته است. بنابراین، این شرط نیز که به عنوان یکی از شرایط توسل به دفاع بوده محقق نشده و از این منظر نیز توسل به دفاع توسط امریکا در توجیه حمله خود، فاقد مشروعیت می‌باشد.

با عنایت به مواردی که بیان شد، اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهانشان، فاقد شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۵۱ منشور برای دفاع مشروع بوده و هیچ کدام از شرایطی هم که برای احراز دفاع پیش‌دستانه در محاکم قضایی بین‌المللی به عنوان عرف پذیرفته شده ندارد. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که این جنایت ارتكابی مغایر با منشور سازمان ملل متحد می‌باشد و عدم مقابله بازدارنده با این اقدام در سطح بین‌المللی تبعات جبران‌ناپذیری را بدنبال خواهد داشت و همانگونه که رابرت کاگن، مفسر محافظه کار حقوق بین‌الملل درباره‌ی کناره‌گیری امریکا از اجرای حقوق بین‌الملل سوگمندانه هشدار داده است، «بی‌نظمی نُرُم رایج جهان خواهد شد و جنگل را بازتولید خواهد کرد» (دورسی، ۲۰۲۰: ۲).

ب: نقض کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد

حمایت بین‌المللی، از جمله مأمورین سیاسی (۱۹۷۳)^{۱۵}

از دیگر اسناد حقوق بشری که می‌توان با استناد به آن، ترور سردار سلیمانی به عنوان اقدامی مغایر با اهداف حقوق بشر قلمداد کرد، کنوانسیون راجع به جلوگیری و

مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأمورین سیاسی ۱۹۷۳ می‌باشد. این کنوانسیون در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ در نیویورک و با هدف مقابله با حملات تروریستی بر ضد «اشخاص مورد حمایت بین‌المللی» تنظیم و از تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۹۷ لازم الاجرا شد.

در مقدمه کنوانسیون ۱۹۷۳، به صراحت مقرر شده است؛ «... نظر به اینکه جرائم علیه مأمورین دیپلماتیک و سایر اشخاص مورد حمایت بین‌المللی در عین ایجاد مخاطره برای امنیت این اشخاص، حفظ مناسبات معموله بین‌المللی را نیز که جهت همکاری بین کشورها ضروری است جداً تهدید می‌کند (و) با اعتقاد به اینکه ارتکاب این قبیل جرائم نگرانی خطیری برای جامعه بین‌المللی ایجاد می‌نماید (و) با یقین به لزوم اتخاذ تدابیر مقتضی فوری و مؤثر جهت جلوگیری و مجازات این قبیل جرائم کشورهای طرف کنوانسیون توافق نمودند...» که ضمن جرم‌انگاری جرایم علیه تمامیت جسمانی یا تهدید به ارتکاب این جرایم نسبت به تدابیر اجرایی از جمله استرداد مرتکبین جرایم موضوع کنوانسیون اقدام نمایند. مطابق ماده یک این کنوانسیون؛ منظور از شخص مورد حمایت بین‌المللی به اشخاص زیر اطلاق می‌گردد:

الف: رئیس کشور یا هر یک از اعضای گروهی که حسب قوانین اساسی کشور مربوطه وظایف رئیس کشور را اعمال می‌نمایند و رئیس دولت یا وزیر امور خارجه - هنگامی که هر یک از این اشخاص در سرزمین یک کشور خارجی به سر می‌برند و همچنین اعضای خانواده او که همراه باشند.

ب: کلیه نمایندگان و کارمندان یا شخصیت‌های رسمی هر کشور یا هر کارمند و شخصیت رسمی یا مأمور دیگری از سازمان‌های بین‌المللی یا بین‌دول هنگام وقوع جرم علیه شخص او یا اماکن رسمی و محل سکنی شخصی و یا وسائل نقلیه، او، حق دارد به موجب حقوق بین‌الملل از حمایت مخصوص در مقابل ایراد لطمه به شخص و آزادی و حیثیت و اعضای خانواده خود که با او زندگی می‌کنند - برخوردار گردد.

با وجود اینکه سردار سلیمانی نظامی بود، اما نوع حضور وی با دعوت مقامات عراقی، در قالب ماموریت دیپلماتیک و غیرنظامی بوده است، بنابراین، وی به عنوان مقام و شخصیتی دیپلماتیک در شمول مقررات «کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایت بر ضد اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین سیاسی مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳» قرار می‌گیرد و جنایت علیه وی قابلیت استناد به آن را خواهد داشت. بر اساس ماده ۲ این کنوانسیون: «هرگونه فعل عمدی منجر به قتل و آدم‌ربایی یا حملات دیگر علیه شخصیت، آزادی افراد مورد حمایت، یا حمله به مکان مأموریت و محل اقامت و وسیله نقلیه اشخاص ذکر شده در کنوانسیون و یا تهدید یا شروع به ارتکاب اعمال مندرج در کنوانسیون یا معاونت در آن باید بر اساس قوانین داخلی دولت عضو، جرم محسوب گردد». با توجه به این ماده، جنایت ارتكابی علیه سردار سلیمانی از جمله جرایم مصرح در این کنوانسیون یعنی قتل عمدی می‌باشد، بنابراین، استناد به این کنوانسیون علاوه بر اینکه می‌تواند موجبات همکاری الزامی تمام دولت‌های عضو این کنوانسیون را به دنبال داشته باشد، می‌تواند مستندی برای اعمال صلاحیت جهانی توسط هر یک از این دولت‌ها از جمله دولت ایران باشد تا در صورت حضور هر یک از اشخاص دخیل در این پرونده در قلمروی سرزمینی آن دولت، اقدام به دستگیری، تعقیب و محاکمه و مجازات آنها نماید.

نتیجه اینکه؛ از موثرترین سازکارهای حقوقی جهت طرح دعوی در محاکم بین‌المللی توسط ایران استناد به کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأمورین سیاسی می‌باشد؛ چراکه اولاً؛ هر سه کشور درگیر در این واقعه؛ یعنی ایران (کشور محل اقامت بزه‌دیده)، عراق (محل ارتکاب و کشور محل اقامت برخی از بزه‌دیدگان) و آمریکا (مرتکب جنایت) با پذیرش مقررات پیش‌بینی شده در این سند، به آن ملحق شده و از اعضای این کنوانسیون می‌باشند. ثانیاً؛ سردار سلیمانی مصداق بارز مقامات مورد حمایت در این کنوانسیون می‌باشد و

ثالثاً؛ اقدام جنایتکارانه علیه وی، از جمله مصادیق جرایمی است که در این کنوانسیون به آن تصریح گردیده است. با توجه به این موارد؛ این سند بین‌المللی، همواره باید در تعقیب و پیگیری پرونده موضوع مطالعه مورد توجه قرار گرفته و از جمله استنادات دولت ایران در تعقیب جنایت ارتكابی در محاکم قضایی و نهادهای بین‌المللی باشد. همپنین «دولت عراق به واسطه عضویت در کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم ارتكابی علیه اشخاص حمایت شده بین‌المللی مصوب ۱۹۷۳ ضمن اینکه، ملزم است تا مطابق ماده (۳) نسبت به جرم‌انگاری و تعقیب اشخاصی که تعهدات ناشی از این کنوانسیون را نقض نموده‌اند، اقدامات لازم را انجام دهد (کرم‌زاده و عابدینی، ۱۳۹۹: ۲۲۶). می‌تواند علیه ایالات متحده در خصوص نقض مفاد مقررات این کنوانسیون طرح دعوا نماید. در هر صورت، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ترور سردار سلیمانی با استناد به کنوانسیون ۱۹۷۳ اقدامی ضد حقوق بشر بوده و ناقض تعهداتی است که دولت آمریکا با توجه به عضویت در آن پذیرفته، می‌باشد.

پ: نقض مواد کمیسیون طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱

از دیگر مستنداتی که در عرصه بین‌المللی می‌توان با استناد به آن اقدام تروریستی آمریکا را مغایر با حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها قلمداد کرد، مواد کمیسیون طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت مصوب ۲۰۰۱ است. در سال ۲۰۰۱، طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت آن هم به صورت پیشنهادی منضم به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل و به صورت حقوق نرم به تصویب رسید و اکنون حقوقدانان تلاش می‌کنند با این استدلال که این پیشنهاد ماهیت عرفی دارد و سازمان ملل پشتیبان آن است، به آن ماهیت حقوق سخت دهند. ماده بنیادین در این پیش‌نویس ماده ۲ است که دولت را برای هر فعل یا ترك فعل ناقض تعهدات بین‌الملل مسؤل می‌داند و مواد بعدی آن به نوعی تفصیل این ماده هستند. لازم به ذکر است که مسؤولیت به دو نوع مسؤولیت

کیفری و مسئولیت برای جبران خسارت تقسیم می‌شود؛ مسئولیت کیفری دولت در ماده ۱۹ پیشنویس قید شده بود که حذف شد و اکنون فقط مسئولیت غیرکیفری دولت موضوع بحث حقوقدانان می‌باشد. در خصوص مسئولیت غیرکیفری دولت‌ها در طرح، دولت برای اقدامات خود و اشخاص تحت کنترلش و اقدامات اشخاصی که عمل آنها را تأیید می‌کند، بسته به تعهداتی که در جامعه بین‌المللی دارد، در برابر دیگر دولت‌ها یا کل جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد و باید جبران خسارت کند» (هنجی و فرهادنیا، ۱۳۹۶: ۷۷-۷۶).

با عنایت به موارد یاد شده و بررسی مواد کمیون طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، دستور رئیس جمهوری این کشور و عمل مرتکبین این اقدام، واجد مسئولیت بین‌المللی می‌باشد. در این راستا، مواد ۲ و ۴ از جمله موادی هستند که با استناد به آنها هم می‌توان؛ انتساب این جنایت به دولت آمریکا و هم نقض تعهد منجر به مسئولیت دولت آمریکا را احراز کرد. در ماده دو طرح پیش‌نویس یاد شده چنین مقرر شده است؛ «فعل متخلفانه بین‌المللی دولت هنگامی محقق می‌شود که رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل؛ الف) به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد؛ و ب) نقض تعهد بین‌المللی آن دولت تلقی شود». با توجه به این ماده برای اینکه رفتار ارتكابی یک دولت متخلفانه قلمداد شود، دو شرط پیش‌بینی شده است؛ یکی قابلیت انتساب (بند الف) و دیگری نقض یک تعهد بین‌المللی (بند ب). در اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان ایشان، با توجه به اعتراف رئیس‌جمهور این کشور و بیانیه وزارت دفاع این کشور به راحتی می‌توان انتساب این اقدام را به دولت آمریکا احراز نمود. در ارتباط با احراز شرط دوم نیز می‌توان با استناد به موارد ذیل این اقدام را ناقض تعهد بین‌المللی یک دولت قلمداد کرد:

اولاً؛ با توجه به اسناد حقوق بشری به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن حق حیات به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسان‌ها شناسایی شده

و تعهداتی برای اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی پیش‌بینی شده است، بنابراین اقدام دولت امریکا که منجر به سلب حیات سردار سلیمانی و ابومهدی و المهندس و همراهان ایشان شده، نقض تعهدات حقوق بشری محسوب می‌شود.

ثانیاً؛ دولت‌ها بر اساس مواد متعددی از منشور سازمان ملل متحد متعهد شده‌اند از هرگونه اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی را نقض می‌کند اجتناب نمایند، با توجه به اینکه اقدام تروریستی امریکا می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری بر صلح و امنیت بین‌المللی داشته و حتی منجر به جنگ شود؛ دولت امریکا با این اقدام خود، تعهدات ذکر شده در منشور سازمان ملل متحد را نقض کرده است.

ثالثاً؛ استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین مغایر با «قطعنامه اصول اساسی استفاده از زور و سلاح‌های گرم توسط مأموران اجرای قانون» مصوب ۱۹۹۰ و همچنین «کنوانسیون سلاح‌های متعارف خاص» مصوب ۱۳۸۰ است. مطابق قطعنامه، توسل به نیروی مرگبار تنها زمانی مشروع است که به منظور حفظ جان انسان‌ها کاملاً اجتناب‌ناپذیر باشد (ماده ۹ قطعنامه). همچنین به موجب کنوانسیون ۱۹۸۰، استفاده از سلاح‌های آتش افروز که اثرات زیانباری بدنبال دارد، ممنوع اعلام شده است.

با عنایت به موارد یاد شده مسئولیت دولت امریکا در ارتکاب این جنایت محرز بوده و با مسئولیت‌های همراه شده و می‌توان با طرق پیش‌بینی شده در این سند نسبت به مسئولیت حقوقی دولت امریکا طرح دعوی نمود.

بند سوم: نقض تعهدات مرتبط با لزوم همکاری در مبارزه با اقدامات تروریستی

از دیگر تعهدات بین‌المللی که می‌توان با استناد به آنها اقدام تروریستی امریکا علیه سردار سلیمانی و همراهان وی را مغایر بر آن برشمرد، اسناد و تعهداتی هستند که در راستای مبارزه با اقدامات تروریستی در سطح بین‌المللی منعقد گردیده است. در این راستا، با عنایت به اوج‌گیری فعالیت‌های تروریستی در سطح دنیا، کنوانسیون‌های

بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی به تصویب رسید. در این کنوانسیون‌ها ضمن محکوم نمودن اشکال مختلف اقدامات تروریستی، راهکارهای همکاری و مساعی جمعی دولت‌ها در جهت مقابله با این نوع از اقدامات نیز معرفی و در برخی از آنها به کشورها توصیه شده تا نسبت به جرم‌انگاری تروریسم در قوانین داخلی اقدام نمایند. در این بین، راهبرد اصلی و تاثیرگذار صدور قطعنامه‌هایی هستند که توسط سازمان ملل متحد و دو رکن از ارکان اصلی آن یعنی مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت به صورت خاص در ارتباط با اقدامات تروریستی، لزوم همکاری کشورها در مبارزه با آن و ... صادر شده‌اند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت این سازمان، چندین قطعنامه در خصوص مبارزه با اقدامات تروریستی و وظایف دولت‌ها در این خصوص صادر کرده است. قطعنامه شماره ۶۳۵، این دو نهاد را به عنوان مرکز اصلی تصمیم‌ساز برای مقابله با تروریسم مبدل ساخت. در این قطعنامه تروریسم به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی مطرح گردید. مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت اقدامات متعددی را به منظور مبارزه با تروریسم انجام داده‌اند. در همین راستا؛ شورای امنیت از سال ۱۹۷۰ تاکنون ۵۳ قطعنامه و مجمع عمومی از سال ۱۹۷۲ حداقل ۸۱ قطعنامه در مورد مبارزه با تروریسم تصویب نموده است.^{۱۶} قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت در سال ۲۰۰۱؛ بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، فصل نوینی در حرکت جامعه بین‌المللی به سوی مبارزهای مؤثر و قاطع با تروریسم گشود. به دنبال این حمله؛ شورای امنیت با سرعت و قاطعیت بی‌نظیری در تاریخچه سازمان ملل، قطعنامه شماره ۱۳۸۶ را در فاصله ۲۴ ساعت پس از این حمله تصویب کرد (لوک، ۲۰۰۴: ۸۵). بدین صورت که، شورای امنیت به فاصله ۱۷ روز پس از این حوادث دو قطعنامه مهم صادر کرد. شورا ابتدا در قطعنامه ۱۳۶۸ که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ صادر نمود، ضمن اظهار همدردی با خانواده قربانیان حوادث تروریستی در امریکا و حکومت ایالات متحده و نیز ضمن محکومیت شدید تروریسم به عنوان عامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی، حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی برای دولت

قربانی را مورد تأکید قرار داد و آمادگی خود را برای مبارزه با تروریسم با کلیه ابزارها اعلام نمود و سپس در قطعنامه ۱۳۷۳ که ۱۷ روز بعد از صدور قطعنامه صادر و تدابیر گسترده‌ای را که واجد آثار حقوقی بودند، برای تمام دولت‌های جهان به منظور مبارزه با تروریسم اندیشید. در همین راستا، دولت امریکا نیز ۴۵ روز پس از حملات یاد شده با سوءاستفاده از احساسات عمومی و فراهم بودن زمینه برای پذیرش قوانین سخت‌گیرانه، «قانون میهن‌پرستی ایالات متحده امریکا»^{۱۷} را با هدف ایجاد تغییرات بنیادین در جهت مبارزه با تروریسم تصویب نمود. بطوری که، با تصویب این قانون، شرایط قانونی برای اتخاذ تدابیر شدید امنیتی فراهم گردیده و دولت اختیارات گسترده‌ای جهت نظارت و کنترل مردم و ارتباطات آنها به بهانه مبارزه با تروریسم پیدا کرده است. در هر حال، با نگاهی به این دو قطعنامه‌ی اخیر شورای امنیت و بدون استثنا، همه قطعنامه‌ای دیگر، تروریسم به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی و دولت‌ها به لزوم همکاری و انجام اقداماتی در جهت مبارزه با چنین اقداماتی توصیه شده‌اند. حمله به سردار سلیمانی و همراهان ایشان با دستور رئیس‌جمهور این کشور اگر نتوان گفت که نقض آشکار تمامی مفاد تک تک این قطعنامه‌ها است، حداقل با بسیاری از مفاد آنها در مغایرت است. رئیس‌جمهور دولتی که در راستای عمل به تعهدات ذکر شده در این قطعنامه‌ها و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی وظایفی در قبال اقدامات مقابله‌ای و مبارزه با تروریسم داشت، خود آمریک اقدام تروریستی جناتکارانه شده است. ارتکاب این جنایت خطای سهوی و از روی اشتباه نبوده بلکه نتیجه مدت‌ها برنامه‌ریزی و تلاش ارکان متعدد دولت امریکا است که می‌توان از اعتراف صریح رئیس‌جمهور این کشور و بیانیه‌های متعاقب به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهان ایشان صادره از طرف مقامات این کشور متوجه شد. اشخاصی که به شهادت رسیدند سالیان سال، خود در خط مقدم مبارزه با تروریسم بودند به طوری که در این بین؛ ابومهدی المهندس و به ویژه سردار سلیمانی به عنوان نماد مبارزه با تروریسم به ویژه در نزد مردم عراق و سوریه که درگیر تروریسم خطرناک معروف به داعش و سایر

گروه‌های تروریستی بودند شناخته می‌شدند.

بنابراین دستور ترامپ و حمله تروریستی امریکا را می‌توان ناقض قطعنامه‌های سازمان ملل و شورای امنیت و مغایر با تعهدات ایجاد شده در این اسناد برای دولت‌ها دانست؛ چرا که؛ اولاً، حمله امریکا بدون مجوز شورای امنیت ارتکاب یافته و عملی خودسرانه می‌باشد و لذا مغایر با مفاد قطعنامه‌های صادره توسط سازمان ملل متحد و شورای امنیت که در جهت برقراری صلح و امنیت بین‌المللی صادر شده‌اند می‌باشد. ثانیاً، اشخاصی که در این جنایت کشته شده‌اند از جمله گروه‌های یا اشخاص تروریستی نیستند و بالعکس فرماندهان و نیروهایی هستند که در حال مبارزه آشکار با گروه‌های تروریستی بودند، حقیقتی که حتی در برخی از مواقع دولت امریکا که در ظاهر در حال مبارزه با داعش به عنوان یک گروه تروریستی در عراق بود، به لزوم همکاری با آنها جهت مبارزه با داعش اذعان داشته‌اند. بنابراین، فرماندهانی که خود مشغول مبارزه با گروه‌های تروریستی بودند و دولت امریکا نیز در سال‌های حضور در عراق به بهانه‌های مختلف، آگاه و عالم به این حقیقت بودند، نمی‌توانند تحت هیچ شرایطی گروه تروریستی قلمداد شوند. ثالثاً این اقدام، تبعات جبران‌ناپذیری بر صلح و امنیت بین‌المللی داشته و به دنبال خواهد داشت. بنابراین ناقض اهداف اصلی و مشترک قطعنامه‌های صادره سازمان ملل متحد و شورای امنیت یعنی برقراری صلح و امنیتی بین‌المللی محسوب می‌شود.

بند چهارم: ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بشردوستانه

ترور سردار سلیمانی در وضعیت جنگی ارتکاب نیافته است، چرا که ایران و امریکا، با وجود تنش‌های متعدد با همدیگر، درگیر جنگ با هم دیگر نبودند، با این وجود، حتی در فرض وضعیت جنگی بین ایران و امریکا نیز، مطابق اسناد حقوق بشردوستانه، جنایت ارتكابی علیه وی و همراهان ایشان که با خدعه، نیرنگ و خیانت توأم بوده، از نظر این اسناد ممنوع می‌باشد. با این توضیح که، کنفرانس‌های صلح لاهه که در سال‌های ۱۸۹۹

و ۱۹۰۷ تعدادی اسناد بین‌المللی مهم از جمله کنوانسیون حقوق و آداب و رسوم جنگ در خشکی را تصویب کرده‌اند، قوعدی را برای جنگ، کشتن و استفاده از ابزارهای جنگی اتخاذ کرده که عدم رعایت این قواعد به صراحت در این اسناد، جنایت جنگی محسوب شده‌اند. بند (ب) ماده ۲۳ ضمیمه این کنوانسیون بیان می‌کند که «حق متخاصمان در استفاده از وسایل آسیب رساندن به دشمن نامحدود نیست، به ویژه کشتن یا زخمی کردن خیانتکارانه افراد متعلق به ملت یا ارتش متخاصم ممنوع است...». بنابراین، در وضعیت جنگی نیز، کشورها نمی‌توانند با توسل به هر وسیله‌ای اقدام به کشتن دشمن نمایند، مطابق این مقرر در صورتی که این کشتن با خیانت افراد طرفین جنگ ارتکاب یافته باشد، ممنوع بوده و مغایر با حقوق بشردوستانه تلقی می‌شد و نوعی جنایت جنگی محسوب خواهد شد. در کنوانسیون‌های بعدی در مورد قانون جنگ، تفاسیر مبتنی بر خیانت را بیشتر تعریف کرده و گسترش داده‌اند. پروتکل‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹، در ماده ۳۷ پروتکل بیان می‌کند: «کشتن، مجروح کردن یا دستگیر کردن دشمن با توسل به خیانت ممنوع است. اعمالی که به قصد خیانت اعتماد دشمن را جلب می‌کند و او را به این باور می‌رساند که بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه، مستحق یا موظف به اعطای حمایت است، خیانت محسوب می‌شود».

بعد از ترور سردار سلیمانی و همراهان وی، با توجه به مضمون بیانیه وزارت دفاع آمریکا و توثیق رئیس‌جمهور این کشور، با پیش‌فرض در وضعیت جنگی قرار داشتن ایران و آمریکا، به دفاع استناد شده و دفاع پیشگیرانه به عنوان توجیهی در بیانیه وزارت دفاع آمریکا و توثیق شخص رئیس‌جمهور وقت این کشور و مبنای حمله به سردار سلیمانی بیان گردیده است، در حالی که اولاً این دو کشور در وضعیت جنگی قرار نداشتند و ثانیاً، شرایط پیش‌بینی شده برای مشروعیت دفاع وجود ندارد، چرا که دفاع زمانی می‌تواند مجوزی برای حمله پیش‌دستانه باشد که فراگیر و فوری بوده و جایگزین دیگری جز توسل

به حمله وجود نداشته باشد، در حالی که در این جنایت هیچکدام از مصادیق یاد شده برای توسل به دفاع مشروع وجود دارد. بنابراین؛ با فرض قرار داشتن وضعیت جنگی نیز، کشتن سردار سلیمانی و همراهان وی، خیانت بوده و جرم جنگی تلقی می‌شود. علاوه بر این، کشورها در وضعیت جنگ نیز حق استفاده از هر نوع ابزار جنگی را ندارند، از جمله این ابزارهای ممنوعه، هواپیماهای بدون سرنشین مجهز به موشک‌های با قدرت کشندگی بسیار بالا در مقایسه با سایر ابزارها هستند، بنابراین از این منظر نیز حمله امریکا به سردار سلیمانی و همراهان ایشان، نوعی جنایت جنگی بوده و حتی در فرض وضعیت جنگی بین ایران و امریکا نیز استفاده از آنها ممنوع اعلام شده است.



برآمد

با عنایت به آنچه که پیرامون معاهدات دو جانبه، اسناد حقوق بشری و حقوق بشردوستانه و همچنین اسناد مرتبط با اقدامات تروریستی از جمله قطعنامه‌هایی که در راستای مبارزه با چنین اقداماتی تصویب شده، مورد بررسی قرار گرفته، نتایج ذیل بدست می‌آید:

۱. اول اینکه، ترور سردار سلیمانی و همراهان ایشان از فجیع‌ترین اقدامات تروریستی است که تاکنون بشر به خود دیده است. در این اقدام تروریستی اشخاصی به اسم تروریسم به شهادت رسیدند، که خود سال‌ها درگیر مبارزه با اشرار و تروریسم بوده‌اند، حقیقتی که به ویژه مردمی که امنیت خود را در کشورهای عراق و سوریه مدیون تدابیر سردار سلیمانی و نیروهای ایشان هستند به راحتی درک می‌کنند.

۲. دوم اینکه، با بررسی تعهدات دو جانبه‌ای که مورد مطالعه قرار گرفت، ضمن اینکه دولت‌های ایران و عراق می‌توانند از باب تخلف از تعهدات به محاکم قضایی مراجعه نمایند، از باب تجاوزی که دولت آمریکا با این اقدام تروریستی مرتکب شده، تحت شرایط پیش‌بینی شده در اساسنامه رم، می‌توان نسبت به تعقیب و پیگیری مرتکبین این اقدام تروریستی طرح دعوی نمود.

۳. سوم اینکه، اقدام جنایتکارانه دولت آمریکا، در مغایرت صریح با بسیاری از اسناد حقوق بشری از جمله اعلامیه حقوق بشر، میثاق‌های الحاقی به آن، منشور سازمان ملل متحد بوده و ناقض حق حیات به عنوان بنیادی‌ترین حق بشری محسوب می‌شود. همچنین این اقدام، با تعهدات بین‌المللی و حقوق بشری که در راستای حمایت از مقامات رسمی به تصویب رسیده نیز در مغایرت است چرا که سردار سلیمانی با دعوت رسمی مقامات دولت عراق در این کشور حاضر شده و به عنوان یک مقام رسمی مورد حمایت اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأمورین سیاسی ۱۹۷۳ است.

۴. دولت امریکا که دفاع پیش‌دستانه را در توجیه اقدام خود مورد استناد قرار داد، با بررسی منشور سازمان ملل متحد مشخص شد که هیچ‌کدام از شرایط لازم برای دفاع پیش‌دستانه در مشروع استناد به دفاع پیش‌دستانه فراهم نیست و تبعات جبران‌ناپذیری بر صلح و امنیت بین‌المللی که از اصلی‌ترین اهداف سازمان ملل متحد می‌باشد، تلقی می‌گردد.

۵. این اقدام جنایتکارانه، مغایر با قطعنامه‌های صادره توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت و تعهداتی هستند که در این قطعنامه‌ها، از کشورها در جهت مبارزه با اقدامات تروریستی خواسته شده است. و حتی با فرض وضعیت جنگی نیز، حمله امریکا به کاروان سردار سلیمانی و همراهان ایشان مغایر با تعهدات حقوق بشر دوستانه می‌باشد.

۶. با عنایت به موارد یاد شده می‌توان با استناد به اسنادی که مورد مطالعه قرار گرفت؛ نسبت به طرح مسئولیت کیفری و حقوقی مرتکبین این اقدام طرح دعوی کرد. چراکه با توجه به این اسناد، مرتکبین این اقدام تروریستی یعنی آمرین و مباشرین و سایر اشخاصی که به نوعی در این حمله همکاری داشته‌اند، دارای مسئولیت کیفری بوده و می‌توان از طریق محاکم قضایی داخلی و بین‌المللی نسبت به تعقیب و مجازات آنها اقدام نمود. علاوه بر این دولت امریکا نیز دارای مسئولیت بوده و می‌توان علاوه بر اسناد و معاهدات یاد شده به پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها استناد کرد. چراکه مطابق ماده ۴ این پیش‌نویس دولت مسئول اعمال مقامات خویش است تا جایی که مقامات مذکور آن اعمال را در سمت رسمی خویش مرتکب شده باشند و فارغ از اینکه آنها متعلق به بخش‌های تقنینی، اجرایی یا قضایی دولت باشند، دارای مسئولیت بین‌المللی می‌باشند.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید:

<https://www.icana.ir/Fa/News/441240/>

2. SOFA

3. JMOCC

4. Iraqi land, sea, and air shall not be used as a launching or transit point for attacks against other countries.

۵. با استناد به برخی از پایگاه‌های خبری (از جمله پایگاه اینترنتی شبکه اخبار العراق، پایگاه خبری العالم، واشنگتن پست {۲۰۰۷/۱۰/۱۲} و الشرق الاوسط {۲۰۰۷/۹/۱۷}) یکی از بندهای محرمانه این توافق نامه چنین تنظیم شده است: «نیروهای آمریکایی آزادند هر کشوری که امنیت و صلح جهانی، منطقه‌ای و عراق و دولت و قانون اساسی این کشور را تهدید می‌کنند یا تروریسم و گروه‌های شبه نظامی را تحریک می‌کنند، هدف قرار دهند و برای این کار می‌توانند از اراضی، آب‌ها و آسمان عراق استفاده کنند».

۶. اصل ۱۵۰ ق.ا مقرر می‌دارد: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود».

۷. ماده ۲ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همچنین ماده ۲ قانون استخدامی نیروی انتظامی به یک شکل مقرر می‌دارند: «نیروهای مسلح عبارتند از سپاه، ارتش و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران»؛

8. Marjorie Cohn

۹. رک: متن گفتگوی پایگاه خبری هابیلیان با خانم کوهن به آدرس: <https://>

[fa/ir.habilian.www](http://fa.ir.habilian.www)

10. Armed attack

11. Preemptive self- defense

12. formula Caroline

13. defense-self Anticipatory

14. attack Imminent

15. Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, 1973.

۱۶. برای مشاهده فهرست و لینک این قطعنامه‌ها بنگرید:

http://www.un.org/apps/news/infocus/terrorism/ga_resolution.asp

Act Patriot USA 17

منابع

الف) فارسی

- احمدی، مسعود (۱۴۰۰)، اقدامات انجام شده دولت ایران در مورد عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ۱۹۵۵ ایران و ایالات متحده آمریکا و پیشنهاداتی برای اقدامات دیگر، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۱۴،
- خالقی، ابوالفتح (۱۳۹۹)، امکان سنجی تعقیب کیفری آمران ترور شهید سلیمانی، *فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال هفتم، شماره ۲،
- دهنوی، وحید و تقی زاده انصاری، مصطفی و رحیمی، فتح الله (۱۳۹۹)، مسئولیت بین المللی آمریکا در قبال ترور شهید قاسم سلیمانی و ظرفیت های حقوقی پیگیری قضایی جمهوری اسلامی ایران، *نشریه علمی آفاق امنیت*، سال سیزدهم، شماره ۴۸، رستمی نژاد، امید (۱۳۹۳)، *بررسی نقش مکاتب فلسفی حقوق بین الملل در شکل گیری قواعد آمره بین المللی با تأکید بر اصل منع توسل به زور*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه حقوق و علوم سیاسی،
- شریفی طرازکوهی، حسین و چهاربخش، ویکتور بارین (۱۳۹۲)، دفاع مشروع بازدارنده در قرن بیستویکم، *فصلنامه ی پژوهش حقوق عمومی*، سال پانزدهم، شماره ۴۰،
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۹)، ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین الملل توسل به زور، *فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال هفتم، شماره دوم،
- کرم زاده، سیامک و عابدینی، هبداالله (۱۳۹۹)، بررسی انهدام پهپاد امریکایی توسط نیروهای نظامی ایران از منظر حقوق بین الملل، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۲۲، شماره ۶۸،
- کوهن، مارجوری (۱۳۹۸): «*ترور ژنرال سلیمانی قوانین بین المللی و قوانین*

داخلی آمریکا را نقض کرد»، پایگاه خبری، تحلیلی مطالعات ترور یسم، دسترسی

د: <https://fa.ir.habilian.www/>

مدرس سبزواری، ساسان (۱۳۹۲)، *جنگ تجاوزکارانه و انسانی شدن حقوق*

بین‌الملل؛ تهران: نشر میزان،

هنجني، سيدعلي و فرهادنيا، سعيد (۱۳۹۶)، بررسی مسئولیت بین‌المللی دولتها

در قبال اعمال گروه‌های تروریستی، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۸۴،

یزدان فام، محمود (۱۳۸۹)، چشم‌انداز مناسبات نظامی - امنیتی عراق و آمریکا،

فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۴۷،

(ب) انگلیسی

Dorsay ,James M“(2020) , *Killing Iran’s Qasem Soleimani: Rule of Law or Rule of the Jungle* , “January ,7 [https://:www.redressonline.com/2020/01/killing-irans-qassimsoleimani-rule-of-law-or-rule-of-the-jungle](https://www.redressonline.com/2020/01/killing-irans-qassimsoleimani-rule-of-law-or-rule-of-the-jungle).

Murphy ,S.D” (2005) .The Doctrine of Preemptive Self-Defence , “ *Villanova Law Review* ,No.50 .

Swart ,Mia” (2020) , *To Stop a War :Did Soleimani Killing Violate International Law ?*Experts Agree use of Self-defense as Justification for Killing Soleimani Requires Proof of’ Imminent Attack’ ,”at [https://:www.aljazeera.com/news/2020/01/stop-war-soleimani-killingviolate-international-law.200105050718644-html](https://www.aljazeera.com/news/2020/01/stop-war-soleimani-killingviolate-international-law.200105050718644-html)